

مبانی اجتماعی تحولات قدرت سیاسی در ایران

(قرن دوازدهم هجری)

محمدعلی فتح‌اللهی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

قرن دوازدهم هجری، شاهد تحولات سیاسی مهمی در ایران بوده است که بررسی و شناخت کامل آنها، بدون توجه به مبانی اجتماعی و فکری در آن زمان میسر نخواهد بود. در این دوران - که گذار از دوره‌ی باثبات صفوی به دوره‌ی قاجاری است - تحولی اساسی در ساختار قدرت سیاسی که مبتنی بر تحولات در دیدگاه‌های اجتماعی است، به نمایش گذاشته می‌شود.

فرایند رشد دینی مردم که تجدد و ملیت ایرانی هم در بستر آن قابل تحلیل است، در این مقطع تاریخی وارد مرحله‌ی تازه‌ی شدیدی شد که بررسی منازعات جدی و طولانی فکری در حوزه‌های علمیه بین طرفداران دو ایدئولوژی اخباری و اصولی، ابعاد این تحولات را به خوبی نشان می‌دهد. در نهایت، ایجاد ساختار دوگانه‌ی قدرت سیاسی در ایران و استقلال قدرت‌های غیردولتی به رهبری مرجعیت دینی را در برابر قدرت دولتی در دوران قاجار، باید در نتیجه‌ی تحولات بنیادی قرن دوازدهم جستجو کرد.

مقدمه

برای بررسی ساختار قدرت سیاسی در ایران عهد نادری و کریم‌خان - دوره‌ی که از سقوط صفویه در سال ۱۱۳۷ آغاز و به تأسیس قاجاریه ختم می‌شود - لزوماً باید به اوضاع دو دوره‌ی باثبات قبل و بعد از آن توجه کرد. به دلیل ویژگی‌های خاص که این

برهه‌ی تاریخی دارد، می‌توان آن را یک دوره‌ی انتقالی و گذار نام نهاد. تحولات سیاسی، اجتماعی و نظامی این مقطع تاریخی، مقدمه‌ی برای ایجاد ساختارهای سیاسی دوره‌ی قاجار شد؛ ساختارهایی که به کلی متفاوت از ساختارها و نظام سیاسی دوره‌ی صفوی بود. بر این اساس، شناخت دوران سلطنت افشاریه و زندیه در ایران و نتایج آن بدون توجه هرچند اجمالی به ساختارهای باثبات‌تر پیشین و پسین این دوره‌ی انتقالی، میسر نخواهد بود. با این مقدمه، ابتدا اجمالی از دوره‌ی صفوی را تحلیل خواهیم کرد به نحوی که شناخت وضعیت این دوره‌ی انتقالی را ممکن سازد؛ سپس در ادامه، تحولات دوره‌ی نادری و کریم‌خان را در این مسیر پی خواهیم گرفت؛ و در مرحله‌ی بعد تداوم تحلیل را به اجمال به دوره‌ی قاجار خواهیم کشاند تا در مجموع بتوانیم نتایج تحولات دوره‌ی گذار را ارزیابی کرده باشیم. خاتمه‌ی مقاله هم جمع‌بندی مباحث خواهد بود.

الف - دوره‌ی صفوی

تشکیل اولین حکومت ملی در ایران و شروع دوره‌ی جدید تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی و دینی مردم این سرزمین، با حکومت صفوی و اعلام رسمیت مذهب تشیع محقق شد. این تحولات که مقارن دوره‌ی رنسانس اروپایی در ایران انجام می‌شد، از مردم ایران، ملتی قائم بالذات، متحد و قدرتمند به وجود آورد؛ و پیوند و همبستگی عمیق ملی براساس مذهب تشیع ایجاد شد. انسان جدید ایرانی که هویت ملی و شخصیت اجتماعی خود را از اعتقاد دینی و مذهب تشیع کسب کرده بود، خود را در قدرت حکومتی که به نام ملت و شریعت شکل گرفته بود، شریک احساس می‌کرد و بر این اساس حمایت‌های خود را معطوف آن حکومت می‌کرد و در برابر مهاجمان و دشمنان مذهب و حکومت ملی، احساس مسئولیت واحدی با همه‌ی ملت می‌کرد. شریعت و دین نیز نه به عنوان یک امر خصوصی، بلکه برخوردار از یک جایگاه عمومی و اجتماعی و بنای مشروعیت و راهبرنده‌ی نظام سیاسی حاکم ارزیابی می‌شد. شاهان صفوی نیز به عنوان یک سیاست دولتی، در ترویج دین و حاکمیت شریعت و قانون

الهی کوشا بودند و در این راستا به تقویت علما و دانشمندان دینی مبادرت کردند. دعوت از علمای شیعی می‌جبل عامل به ایران و حمایت‌ها و احترام‌هایی که به آنان مبذول شد، این وجه از سیاست دولت صفوی را به خوبی نشان می‌دهد. مجموع این عوامل و شرایط و همچنین اعلام سیادت و انتساب خاندان صفوی به رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه وآله - قدرت و اقتدار فوق‌العاده‌ی برای حکومت صفوی پدید آورد که می‌توان ساختار متمرکز و تقریباً مطلقه‌ی را بر آن تصویر کرد.

درست است که مشروعیت دولت صفوی به ملت و شریعت مستند می‌شد و انسان جدید ایرانی که تولد می‌یافت و ایرانی که براساس تشیع به وجود می‌آمد، مبنای مشروعیت این دولت را تأمین می‌کرد و در صحنه‌ی عملی، وجود طوایف قزلباش و قدرت‌های دیگر و علمای دین موجب می‌شد که قدرت سلطنت به نحوی محدود شود، در عرصه‌ی نظری، همه‌ی قدرت‌ها از شاه ناشی و در او متمرکز می‌شد و او ساختار واحدی از قدرت سیاسی را به نمایش می‌گذاشت. البته این ساختار مطلقه و واحد، فقط با درک اجمالی از ملت و شریعت سازگاری داشت؛ و به هر میزان که مبانی شرع در جامعه مستقرتر و درک مردم از دین، ملیت و قانون شرعی عمیق‌تر می‌شد، کارآیی این ساختار در مظان تردید قرار می‌گرفت. بر اساس مبانی این نظام، تدین و تشریح بیشتر مردم، مشارکت بیشتر آنها را در قدرت می‌طلبید و این با مطلقه بودن و تمرکز ساختار سیاسی در تعارض بود. این امر، تناقضی را در بطن نظام سیاسی صفوی ایجاد کرد که علی‌رغم دوام دو‌یست ساله‌ی آن، در نهایت به بحران سقوط آن سلسله تبدیل شد.

ب - دوره‌ی نادری و کریم‌خان

تردید در مبانی و کارایی ساختار نظام صفوی، با حمله‌ی افغانه در ۱۱۳۵ ه‍.ق و سقوط کامل شهر اصفهان در ۱۱۳۷ ه‍.ق، به اوج خود رسید و با اعمال افراطی نادر تکمیل شد. نادر که ابتدا به عنوان یک فرمانده‌ی نظامی و با عنوان طهماسب‌قلی و تحت امر شاه طهماسب ثانی - فرزند شاه حسین - وارد مبارزه با افغان‌ها شد، توانست با توانمندی‌های فوق‌العاده‌ی خود، به رفع فتنه‌ی افغان نایل شود و استقلال ایران را تأمین کند. اما در کنار چنین خدمات بزرگ نظامی و اداری، وقتی با دسیسه و زور، سلسله‌ی

صفوی را منحل و سلطنت ایران را تصاحب کرد، بی‌اعتمادی و نارضایتی مردم را باعث شد. با این حال، نادر تاجگذاری کرد؛ و با شروع سلطنت وی در سال ۱۱۴۸ هـ.ق، ضربه‌ی نهایی بر سلسله‌ی صفوی وارد و خط پایان بر دوره‌ی بیش از دو‌یست ساله‌ی صفوی کشیده شد.

بی‌اعتمادی و نارضایتی مردم از نادرشاه، وقتی به نهایت خود رسید که وی خواست مذهب شیعه را از رسمیت بپندازد. این سیاست، تناقض جدی حکومت او و مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی و عدم استحکام ساختاری حکومت وی و خاندانش بود. نادر از یکسو به دنبال ایجاد قدرت بزرگی برای حکومت خود در ایران بود و از سوی دیگر، مبنای وحدت ملی و رشته‌ی اصلی و اساسی پیوند ملی و حکومت ملی در بین مردم ایران - یعنی مذهب تشیع - را تضعیف می‌کرد. البته علت اتخاذ چنین سیاستی، آن بود که مذهب تشیع، در نهایت مبنای مشروعیت سلطنت وی را زیر سؤال می‌برد؛ چه، وقتی سلسله‌ی صفوی با آن همه تأییدهای فراوان مثل سیادت خانوادگی، سابقه‌ی تصوف و منصب ارشاد و خدماتی که در راه ترویج و رسمیت دادن به مذهب تشیع انجام داد، در طول زمان و به دلیل تعمیق اعتقادات دینی مردم، نتوانست جوابگوی نیازهای شرعی و قانونی مردم باشد و مشارکت دینی آنها را در قدرت تأمین کند، در نتیجه در کارایی ساختار سیاسی‌شان تردید بوجود آمد و از حمایت عمومی بی‌بهره شدند. نادرشاه افشار چگونه می‌توانست با سیاست تضعیف مذهب تشیع (علی‌رغم خدمات نظامی‌اش)، مشروعیتی برای حکومت خود تأمین کند و ساختار قدرت باثباتی بوجود آورد؟! سلطنت نادر که بر شخصیت نظامی و فتوحات نظامی او استوار بود، با قتل وی در سال ۱۱۶۰ هـ.ق پایان یافت. نادر نتوانست هیچ بنای محکم سیاسی را در ایران به‌وجود آورد و فقط نقش افاغنه را در تخریب نظام سیاسی صفویه و ساختار سیاسی - اجتماعی آن تکمیل کرد. نادر در سیاست تضعیف تشیع موفق نشد، اما در تضعیف قداست صفویه موفق بود؛ و از این جهت به طور غیرمستقیم به شکست ایدئولوژی اخباریگری در مقابل ایدئولوژی اصولیگری - که در حوزه‌های علمیه رایج بود - کمک کرد. اخباریان که با

مخالفت خود با اجتهاد و تعقل، احساس آزادی و مشارکت اهل شرع و پیروان قانون الهی را در سیاست شرعی تضعیف و از نظام صفوی - که صرفاً با استناد اسمی به شریعت و ملت حکومت می‌کرد - پشتیبانی می‌کردند، جریان رایج در حوزه‌های علمیه - به ویژه در اواخر عهد صفوی - بودند. اما جریان اصولیگری که به عنوان یک ایدئولوژی و با شعار تعقل و آزادی تحقیق و استنباط، در برابر جریان اخباریگری صف‌آرایی کرده بود، با سقوط صفویه، زمینه‌ی اجتماعی را برای رشد و نمو خود مناسب دید.

قرن دوازدهم هجری و دوران نادری و کریم‌خان که از نظر تغییر در ساختارهای قدرت سیاسی، دوره‌ی انتقالی و گذار محسوب می‌شود، در حوزه‌ی ایدئولوژی‌ها و ساختارهای فکری در حوزه‌های علمیه نیز، دوره‌ی مبارزات و وضعیت انتقالی به حساب می‌آید. طرفین این مبارزات فکری که به طور غیرمستقیم از منازعات عرصه‌ی قدرت نظامی و سیاسی برای پیشبرد اهداف خود بهره‌مند می‌شدند، چنان‌که عنوان خواهد شد، در نهایت در سرنوشت منازعات سیاسی و تنظیم ساختار قدرت آینده مؤثر بودند.

با مرگ نادر، انتظام امور در کشور ایران از بین رفت و دوره‌ی جدیدی از تنازعات و کشمکش قدرت‌های نظامی در ایران آغاز شد؛ که در نهایت، به پیروزی کریم‌خان زند بر دیگر رقبیان قدرت انجامید. کریم‌خان از سال ۱۱۷۶ تا سال ۱۱۹۳ هـ ق یعنی - به مدت ۱۴ سال - به معنای واقعی در ایران حکومت کرد؛ هرچند که در این مدت، عناوین وکیل‌الرعا یا وکیل‌الدوله را برگزید و از به کار بردن عنوان شاه و سلطنت خودداری کرد. البته تا مدتی که یکی از صفویان به اسم اسماعیل ثالث زنده بود، عنوان شاه صفوی برای او که کاره‌یی نبود، به کار می‌رفت. علی‌هذا این موضوع، نکات مهمی را در شناخت وضعیت انتقالی این دوره و ساختار قدرت سیاسی در آن روشن می‌سازد؛ از جمله: ۱. میزان استحکام ساختار قدرت در نظام صفوی را نشان می‌دهد که علی‌رغم حمله‌ی افغانه و ضربات نادر، باز هم، هرچند به طور ضعیف، مشروعیت سلسله‌ی صفوی در ذهن مردم ایران جایگاه داشت؛ این مشروعیت به سلطنت هیچ فرد و خاندان دیگر اختصاص نیافت و کریم‌خان فقط توانست وکالت از مردم و دولت را مبنایی برای حکومت خود قرار دهد. ۲. این تدبیر کریم‌خان، ترمیمی بر سیاست‌های افراطی نادرشاه

بود که طبعاً در شکل‌گیری ساختارهای آینده و شکل‌گیری مبانی ذهنی مردم تأثیر داشت. همچنین، انتقالی بودن این دوره را بیش‌تر نشان می‌دهد. ۳. این موضوع نشان می‌دهد که ذهنیت مردم اصالت بیش‌تری را در قبال سلطنت برای آحاد مردم و پیوندهای ملی و اقتدار شرعی و دینی قائل شده که با ساختار واحد متمرکز صفوی در تعارض است.

با توجه به این ذهنیت‌های جدید، بهتر می‌توان پیروزی ایدئولوژی اصولی را بر ایدئولوژی اخباریگری در حوزه‌های علمیه تحلیل کرد. اصولیان با تکیه بر آزادی اجتهاد و نقش عقل در استنباط احکام شرعی و مهم‌تر از همه، قرارداد همه‌ی اهل شرع و ملت در یک رابطه‌ی اجتهاد و تقلید و تأمین مشارکت آنان در امور عمومی و سیاسی، نظام حاصل از تفکر اخباریگری را زیر سؤال می‌بردند و پی‌ریزی نظام جدیدی را باعث می‌شدند که در آن نظام، دستگاه حکومت نه تنها به نام شریعت و ملت، بلکه به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی - که خود نیز مکلف به تبعیت از قانون شرعی و ملی و در واقع حاصل اقتدار شریعت و دین و ملت است - مطرح باشد. پیروزی اصولیان بر اخباریان، سبب پیدایی قدرت‌های ملی و شرعی مستقل از نهاد دولتی شد؛ قدرت‌هایی که عموماً در نهاد مرجعیت شیعه نمود و تبلور پیدا می‌کردند.

متدینان و اهل شریعت با اطاعتشان از قانون شرعی، در امور عمومی و سیاسی مشارکت و در خود احساس آزادی و اقتدار دینی می‌کردند؛ و بر این اساس، نظام سیاسی می‌توانست شاهد نوعی دوگانگی قدرت باشد که در عین حال - با توجه به تحلیل خاصی که از قدرت دستگاه دولتی ارائه شد - از یک وحدت کلی نیز برخوردار باشد. با این حال، در اواخر عهد کریم‌خان، شاهد پیروزی قاطع اصولیان بر اخباریان هستیم؛ همچنان که مرگ او نیز پس از کشاکش‌هایی، به پیروزی نهایی آغامحمدخان قاجار و سلطنت قاجاریه منجر شد.

ج - دوره‌ی قاجار

شروع سلطنت قاجار، پایانی بر این دوره‌ی انتقالی بود که باعث شد نظام باثبات‌تری با مشخصات ویژه‌ی خود و ساختار جدیدی از قدرت به وجود آید. این تحول، به شدت تحت تأثیر پیروزی ایدئولوژی اصولی بر ایدئولوژی اخباریگری در حوزه‌های علمیه بود.

مهم‌ترین جلوه‌ی روشن این صورت‌بندی جدید از نظام سیاسی را می‌توان در طی جنگ‌های ایران و روس مشاهده کرد. فقیه جامع‌الشرایط زمان، یعنی مرحوم کاشف‌الغطاء (ره)، به نیابت از طرف امام دوازدهم (عج)، اذن و اجازه‌ی جهاد را به فتح‌علی‌شاه قاجار می‌دهد؛ بنابراین، حضور و شرکت مردم در این جهاد عظیم، نه به عنوان اتباع قاجار، بلکه به عنوان ملت اسلام و پیروی از شرع و قانون الهی بوده است. ملت و شریعت، خود را ورای دولت و ورای آحاد مردم نمایان می‌سازد.

نهضت عظیم تحریم تنباکو هم صحنه‌ی حساس دیگری است که این دوگانگی قدرت را در عرصه‌ی سیاسی ایران نشان می‌دهد. پرهیز مرحوم میرزای شیرازی (ره)، از همراهی با جریان‌هایی که پس از پیروزی نهضت در پی سقوط دولت بودند، نشان می‌دهد که ملت و دین نه در مقابل دولت، بلکه با جامعیتی کم‌نظیر، در عین صیانت از قدرت‌های غیر دولتی، در جستجوی حفظ وحدت کلی جامعه و حوزه‌ی ملی و شرعی است.

از سوی دیگر، حضور فقیهان قدرتمند که پس از مرحوم وحید بهبهانی (متوفی به سال ۱۲۰۵ هـ.ق) - سرسلسله‌ی اصولیان در ایران و عراق - به ظهور رسیدند و به صورت قدرت مستقلی در کنار قدرت دولتی عمل کردند، صورت‌بندی جدیدی از ساختار قدرت سیاسی را در دوران بعد از تأسیس قاجاریه به‌خوبی نشان می‌دهد؛ حالتی که در دوره‌های قبل و حتی در دوره‌ی صفوی که حمایت‌های جدی‌تری از علما و دانشمندان می‌شد، سابقه نداشت.

با در نظر گرفتن این ساختار جدید از قدرت و روابط بین ملت و دولت و به عبارت دیگر، حضور نیروهای غیردولتی در کنار قدرت دولتی است که می‌توان به اهمیت دوره‌ی انتقالی و گذار پی‌برد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که عنوان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که تأثیر دوره‌ی پس از سقوط صفویه و قبل از تأسیس قاجاریه در سرنوشت سیاسی و صورت‌بندی ساختارهای

قدرت در تاریخ معاصر ایران تعیین کننده بوده است و مطالعه‌ی آن مقطع تاریخی می‌تواند در ریشه‌یابی ساختارهای فعلی روشنگر باشد.

به طور کلی ویژگی اصلی این دوره، در انتقالی بودن آن است که می‌توان با آن، مکانیزم انتقال دوره‌ی متمرکز صفوی را به دوره‌ی دوگانه‌ی قاجار نشان داد. پدیده‌هایی که در این گذار و انتقال نقش کاتالیزور را بازی کردند و باعث تسهیل این امر شدند، عبارت بودند از:

۱. حمله‌ی افغانه و سقوط اصفهان و سپس سلسله‌ی صفویه.

۲. ظهور نادرشاه و سلطنت او و دو واقعه‌ی مهمی که در سلطنت او رخ داد:

الف - سیاست تضعیف تشیع و سعی در از بین بردن رسمیت آن (که در این امر موفق نشد)؛

ب - فتح موفقیت‌آمیز هندوستان که تأثیرهای روانی و اجتماعی زیادی داشت.

۳. سیاست‌های ترمیمی کریم‌خان زند و فضای مساعد زمان او برای رشد افکار نو.

۴. منازعات طولانی فکری در حوزه‌های علمیه بین اصولیان و اخباریان که گاه به درگیری‌های اجتماعی نیز کشیده می‌شد و در نهایت به پیروزی اصولیان و اهل اجتهاد انجامید.

اما مهم‌ترین واقعیتی که در پس پرده‌ی همه‌ی این عوامل می‌توان آن را به عنوان عامل اصلی این انتقال ساختاری در نظر گرفت، عبارت است از فرایند رشد اعتقاد دینی و بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی مردم؛ که نه تنها در این مقطع کارساز بوده است، بلکه وجود آن را حتی در دوره‌ی رنسانس ایرانی در ظهور صفویه و پیدا کردن و گرویدن به رمز و رشته‌ی اصلی وحدت و حاکمیت ملی یعنی تشیع می‌توان به وضوح ملاحظه کرد. فرایند رشد دینی ایرانی که تجدد او و ملیت او هم معلول آن است، تاریخ اصلی این ملت را تشکیل می‌دهد؛ و جهشی که ایرانی در دوران اخیر با گرویدن به تشیع و اعلام رسمیت آن داشته، او را وارد دوران تجدد سیاسی اش نیز کرده است. این معنی را می‌توان ظهور بُعد سیاسی و اجتماعی دین در ایران و ظهور قدرت دینی نامید؛ و اگر تشیع و نیل به حاکمیت ملی را اولین موج ظهور قدرت دینی در ایران بنامیم، تعمیق آگاهی و

اعتقادات دینی و ایجاد درک دینی و سیاسی از نقش مشارکت افراد در زندگی شرعی و قانونی و از بین رفتن قداست نهاد سلطنت و ظهور قدرت‌های ملی و غیر دولتی را می‌توان موج دوم ظهور قدرت دینی در ایران نام نهاد. این واقعیت در دوره‌ی انتقالی مورد بحث تکوین یافت؛ و این مسئله اهمیت این مقطع را دوچندان می‌کند.

بر این روال، جا دارد که به وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در ایران، به عنوان سومین و عالی‌ترین ظهور قدرت دینی در تاریخ این سرزمین، توجه کرد؛ هرچند که وقایعی چون نهضت تنباکو و مشروطیت هم در این راستا ارزیابی می‌شوند. به هر حال، از نظر این مقاله، پیروزی اصولیان بر اخباریان، انعکاسی از ظهور قدرت دینی در عرصه‌ی اجتماع، و این منازعه‌ی فکری، تحلیل نظری آن واقعیت بود. درحالی که نادرشاه و رجال سیاسی و دولتمردان دوره‌ی قاجار اغلب می‌کوشیدند قدرت مطلق فقیهان را تضعیف و محدود کنند و اخباریان با نفی اجتهاد، در واقع از مجتهدان خلع قدرت سیاسی و اجتماعی می‌کردند، مرحوم وحید بهبهانی (ره) با استناد به وجوب اجتهاد و نیابت تامه، ثوری «ولایت مطلقه‌ی فقیه» را بیان کرد و شیخ انصاری (ره) با طرح وجوب تقلید از اعلم، راه تمرکز قدرت سیاسی و اجتماعی در دست فقیه را فراهم ساخت.

پس از مرحوم وحید بهبهانی، سلسله‌ی فقیهان قدرتمند و بانفوذ، یکی پس از دیگری در عراق و ایران ظهور کردند که گاه فراتر از سلطان عمل می‌کردند و به شاه شیعه‌ی ایران به عنوان ابزار قدرت دینی و سیاسی خود می‌نگریستند. و این نبود جز ظهور قدرت دینی در موج جدید آن که به مدت نزدیک به دو قرن، استحکام‌بخش ارکان اجتماعی ایران بود.

مطالعه‌ی دوران عهد نادری و کریم‌خان را نمی‌توان بدون توجه به جنبش بازگشت ادبی که در آن زمان رخ داد، به پایان برد. بعد از سطره‌ی سبک هندی بر ادبیات و شعر فارسی در دوره‌ی صفویه، سقوط آن سلسله و کشمکش‌های قدرت میان مدعیان تاج و تخت و ازهم پاشی نظام اجتماعی ایران، تأثیر خود را در ادبیات هم گذاشت؛ آن چنان که جنبش بازگشت ادبی در اواخر قرن دوازدهم هجری آغاز شد و تقریباً تا طلیعه‌ی نهضت مشروطیت ادامه داشت. پایه‌گذاران این جنبش، اعضای انجمن ادبی اصفهان در اواخر دوره‌ی افشاریه بودند.

نهضت بازگشت، به‌سان کودتایی برای ساقط کردن سلطنت انحصاری دودمان سبک‌هندی و ایجاد ملوک‌الطوایفی در شعر و ادب بود؛ همان‌که در عرصه‌ی سیاست نیز اتفاق افتاد.

همچنین اصلاحات و تحولی که به‌ویژه نادرشاه و سپس کریم‌خان در سیستم‌اداری و مالیاتی کشور پدید آوردند و این اصلاحات زمینه‌ساز نظام‌اداری دوره‌ی قاجار شد، از تحولات مهم اجتماعی آن دوران به‌شمار می‌رود که بی‌ارتباط با تحولات اجتماعی دیگر نبود و در آنها تأثیر داشت.

به‌طور کلی قرن دوازدهم هجری، قرن تحولات عمیق و گسترده در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی ایران بود. این تحولات هرچند ساختار واحد و بایثباتی از قدرت نداشت، مقدمات انتقال از ساختارهای باثبات دوره‌ی صفوی به ساختارهای جدید دوره‌ی قاجار را فراهم کرد. این تحولات در این مقاله، در قالب فرایند رشد دینی مردم و روند تجدد سیاسی تحلیل شد.

کتابنامه

- استرآبادی، محمد مهدی. ۱۳۴۱. تاریخ نادری. به تصحیح عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ . ۱۳۶۶. دوره‌ی نادری. به اهتمام جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول. ۱۳۷۰. دین و سیاست در دوره‌ی صفویه. قم: انصاریان.
- حزین، محمدعلی. ۱۳۳۲. تاریخ حزین، شامل اواخر صفویه، فتنه‌ی افغان. اصفهان: کتابفروشی تأیید.
- دنبلی، عبدالرزاق. ۱۳۵۰. تجربه‌ی الاحرار و تسلیة‌الابرار. به تصحیح و تحشیه‌ی حسن قاضی طباطبایی. تهران: مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- سهر، محمد تقی. ۱۳۳۷. ناسخ‌التواریخ. به اهتمام جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، رضا. ۱۳۵۹. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- شیرازی، علیرضا. ۱۳۶۵. تاریخ زندیه. ترجمه و مقدمه‌ی غلامرضا وره‌رام. تهران: گستره.
- منذر، علی. ۱۳۷۱. جهاد دفاعی یا جنگ‌های ایران و روس. تهران: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- موسوی اصفهانی، محمدصادق. ۱۳۷۱. تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زندیه. با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. تاریخ اجتماعی و سیاسی در دوره‌ی قاجار. تهران: بنیاد.